

■ مقدمه

همه عقاید دینی در رفتار انسان مؤثر است؛ هر چند تأثیر آنها یکسان نیست. از میان عقاید دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی و تربیت و اصلاح اوست.

بدون شک، ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده‌ای در اعمال انسانها دارد. اصولاً اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست، یا به تعبیر دیگر رفتار هر کسی با جهان بینی او ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد.

کسی که میداند تمام اعمالش بی کم و کاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد که قضاتش از همه چیز آگاهند، نه توصیه‌ها در آن مؤثر است و نه رشوها و نه حکم دادگاش تجدید نظر دارد؛ سپس بر طبق آن پاداش و کیفر می‌بیند. نه فقط در اصلاح خود می‌کوشد، بلکه در انجام اعمال گوناگونش فوق‌العاده سختگیر و موشکاف است. عقیدهای نقش شایانی در پرورش روح انسان دارد و آثار تربیتی شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی او به ارمغان می‌آورد، در این بحث برآنیم تا با مراجعه به آیات نورانی قرآن کریم و دیگر منابع دینی، آثار فردی اعتقاد به معاد را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

■ واژه "معاد"

واژه "معاد" از ماده "عود" است که معانی مختلفی دارد، در لغت به معنای "بازگشت و عودت" است و البته این واژه به عنوان "مصدر میمی" اسم زمان و مکان، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. و معنای اصطلاحی آن، "زندگی در عالم آخرت" و "حیات پس از مرگ" است.

■ جایگاه معاد در قرآن کریم

اصل معاد در دین مبین اسلام بدان معناست که همه انسانهایی که در این عالم به دنیا آمده و بعد از مدتی زندگی در این عالم می‌میرند، همگی در جهان دیگری زنده شده و در قیامت در دادگاه عدل الهی حضور یافته و پس از رسیدگی به اعمال و رفتار آنها در دنیا، در بهشت و سعادت جاودانه یا در دوزخ خشم و غضب الهی همیشه خواهند بود.

یک نظر اجمالی به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که در میان مسائل عقیدتی هیچ مسأله‌ای در اسلام بعد از توحید به اهمیت مسأله معاد و اعتقاد به حیات بعد از مرگ و حسابرسی اعمال بندگان و پاداش و کیفر و اجرای عدالت نیست. وجود جنود هزار و دویست آیه درباره معاد در قرآن و این که بسیاری از سوره‌های اواخر قرآن به طور کامل یا به طور عمده درباره معاد و مقدمات و علایم و نتایج آن سخن می‌گویند، شاهد گویای این مدعا است.

در جای جای قرآن مجید بعد از موضوع ایمان به خدا، ایمان به جهان دیگر آمده و تقریباً در ۳۰ آیه این دو موضوع را قرین هم قرار داده "و یؤمنون بالله و الیوم الآخر" یا تعبیری شبیه آن فرموده است و در بیش از صد آیه اشاره به "الیوم الآخر" یا "الآخر" فرموده است.^(۱)

پوختی از آثار

اعتقاد به معاد

از منظر قرآن

عسکری اسلامپور کریمی

در راه ارائه همین مسأله و بیان همین اندیشه‌ها و اعتقادات بود که پیامبر اسلام (ص) گرفتار مشقتها و آزار و اذیت‌های سخت و طاقت فرسای مشرکین شدند و همچون سایر انبیای الهی مورد تهمت‌های فراوان قرار گرفتند، تا آنجا که او را مجنون خواندند. قرآن کریم در اینباره می‌فرماید: "وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يَبْتَغِيكُمْ إِذَا مَرُّكُمْ كَلِّ مُعْرَوقٍ إِنَّكُمْ لَنَبِيِّ جَدِيدٍ ۗ أَفَتُتْرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ"^(۱) و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: آیا شما مردم را آگاه سازیم از مردی که مدعی است هنگامی که بدنهای شما به کلی متلاشی گردید و استخوان‌های شما پوسید و خاک شد، بار دیگر آفرینش جدید و حیات تازه‌ای پیدا می‌کند؟ او یا به خداوند، دروغ و کذب نسبت میدهد و یا دچار جنون و دیوانگی گشته است. اما در واقع چنین نیست، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب سخت و در ضلالت و گمراهی عمیقی گرفتارند.

مسأله معاد و جهان آخرت همواره در سرلوحه دعوت انبیاء قرار داشته است و پیامبران الهی علیرغم مخالفت‌های سرسختانه مردم در پیشروی چنین مسأله‌ای، همواره بر آن تأکید داشته و مردم را به اعتقاد به چنین اصلی دعوت نموده‌اند و این مقاومت و پایداری انبیاء در طرح مسأله معاد و آشنا ساختن مردم با مسأله جهان پس از مرگ، نشانگر اهمیت فوق‌العاده این اصل اعتقادی در زندگی بشر و سعادت و کمال نهایی انسان است. علم و آگاهی به اصل مسأله معاد تأثیر مستقیم در رفتار و کردار فرد و جامعه داشته و زندگی انسان را متحول می‌سازد. شناخت رابطه میان دنیا و آخرت و مقدمه بودن این جهان برای جهان دیگر نیز نقش بسزایی در رفتار آدمی دارد.

۶۶۶۳۳

۱۳۸۱



اگر فرد بداند که آنچه در این دنیا انجام میدهد در تیرای دیگر نیز همان را باز خواهد یافت، مسلماً در رفتار و عمل کرد خویش دقت و ملاحظه بیشتری خواهد نمود.

■ آثار فردی اعتقاد به معاد

آثار دنیوی ایمان به معاد در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بررسی است؛ مقصود از آثار فردی آن دسته از آثار است که در زندگی شخصی هر فردی متجلی می‌شود. برخی از آثار فردی اعتقاد به معاد عبارتند از:

۱- اعتقاد به معاد به زندگی مفهوم می‌بخشد.

از اثرات ایمان به رستاخیز در شکل دادن به زندگی انسان این است که اگر زندگی بعد از مرگ نباشد زندگی این جهان «پوچ» و «بی‌هوده» خواهد بود.

اگر انسان به زندگی پس از مرگ معتقد نباشد و مرگ را آخرین نقطه حیات بداند، این زندگی برای او مفهومی نخواهد داشت. با اندکی توجه، خود را در یک حالت بی‌هدفی و بی‌وزنی احساس می‌کند و زندگی را پوچ و بی‌هوده می‌بیند، با خود می‌اندیشد که بالاخره پس از این همه تلاش و فعالیت و تهیه وسائل زندگی، چه می‌شود؟ و اگر پاسخ بشنود که هیچ، می‌میرد و زندگی پایان می‌گیرد، سخت ناراحت و آزرده می‌گردد و شاید به همین دلیل است که بسیاری از مردم کشورهای صنعتی و پیشرفته با این که از لحاظ زندگی مادی در رفاه هستند، همواره از زندگی ناله می‌کنند و خود را با انواع سرگرمی‌ها مشغول می‌سازند، این برای آن است که از فکر

کردن درباره پوچی و بی‌هدفی زندگی فرار کنند. این انسانها که وجود خود را احساس می‌کنند، اگر توجهی به «عدم» خود نیز در چند بعد، به نمایند، وحشت نموده و یک حالت اضطراب، نگرانی بر آنها حکم فرما می‌شود. هنگامی که فرد، دلیلی بر هستی خود نبیند در این دنیا خود را بیگانه احساس می‌کند و خود را به صورت وصله ناجوری می‌بیند.

به راستی اگر «چنین» در شکم مادر دارای هوش و دانشی باشد، اما خبری از بیرون رحم نداشته باشد و درباره زندگی در آن محیط بیندیشد چه حالی پیدا خواهد کرد، آیا حیات خود را پوچ و بی‌هدف و بی‌حاصل نخواهد دانست؟ و سراسر زندگیش را اضطراب فرا نخواهد گرفت؟

آنان که حیات را به همین چند روزه دنیا محدود می‌دانند و بر این گمانند که با سپری شدن آن، چیزی جز فنا و نیستی در انتظارشان نیست، از این که پا به عرصه هستی گذاشته‌اند گله دارند و می‌گویند: ای کاش به دنیا نمی‌آمدیم. اینان به زندگی بدبین‌اند؛ زیرا در آن چیزی جز مشکل و رنج نمی‌بینند چیزی که مایه دلخوشی آنان باشد در آن یافت نمی‌شود.

اما اگر یقین داشته باشیم که منزلگاهی در پیش داریم آن منزلگاه عدم نیست، هستی است، در یک سطح عالیتر حیاتی است که با زندگی این دنیا هیچ چیزش قابل قیاس نیست، نه این تنگ نظریها وجود دارد، نه بخلها، نه کینه‌ها، نه حسادتها، نه ناامنی‌ها و نه دردها و رنجها، بلکه همه آرامش و صلح و صفا است و به تعبیر قرآن کریم:

ذَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ...^(۳) گفتار آنها در بهشت این است که خداوند! منزهی تو و تحیت آنها سلام است.

معتقد به معاد، باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست، بلکه این زندگی در آنچه در پیش روی دارد از مقایسه قطره به دریا نیز کمتر است.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِئًا لِّلْحَيَوَانِ لَو كَانُوا يَعْلَمُونَ^(۴) این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند.

بنابراین، یکی از آثار عقیده به زندگی پس از مرگ، مفهوم دادن و هدف بخشیدن به زندگی و از بی‌هودگی در آوردن است.

با وجود اعتقاد به معاد، زندگی هدفدار می‌شود چنین شخصی می‌داند که خداوند او را بی‌هوده نیافریده و به زودی به سوی خداوند باز می‌گردد، چنان که خداوند می‌فرماید: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ^(۵) آیا گمان کردید که شما را بی‌هوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟

فردی که به معاد اعتقاد دارد، زندگی دنیا را مقدمه‌ای برای آخرت و دنیا را مزرعه‌ای برای آخرت می‌داند. از این رو سعی می‌کند با مشکلات زندگی مبارزه کند و به سوی هدف مقدس گام بردارد. بنابراین، اگر ما یقین داشته باشیم که منزلگاهی که در پیش داریم، منزلگاه عدم نیست، هستی است در یک سطح عالی‌تر، ادامه

همین حیات است در یک افق بالاتر، و همه تلاشها و کوششها سرانجام به آن منتهی می‌گردد، در این حالت زندگی ما از پوچی و بیهودگی خارج می‌شود و مفهوم می‌گیرد.

۲- کنترل غرایز و شهوات

تا زمانی که انسان در این دنیا استقرار دارد، دلش از تمنا و خواهش‌ها باز نمی‌ایستد، اما وقتی در پرتو ایمان به غیب و اعتقاد به سرای باقی دریافت که فرصت دنیا بسیار محدود و بهره آن نیز بسیار ناچیز است، و حتی در قلمرویی که به دست می‌آید نمی‌توان آن را برای همیشه حفظ کرد و خوشی‌ها و لذایذ واقعی نیز در همین ایام کوتاه خلاصه نمی‌شود، دیگر نه هر دم امواج خواسته‌های بی‌پایان بر دلش استیلا می‌یابد که خود را به همه چیز وابسته کند و موجب انهدام خویشترن گردد و نه از این که بیش از حد از نعمت‌ها و ثروت‌های دنیا برخوردار نشده، آزرده خاطر می‌شود.

در زندگی دنیا هم آرزوهای بلند و هم یأس‌های عمیق در کمین انسان نشستند و هر دو کشنده‌اند و هر دو تهدید کننده زندگی‌اند، و آنچه هر دو را در بند می‌کشد، یاد مرگ است. یاد مرگ هم آمال و هم آلام را که هر دو بی‌حد جلوه می‌کنند، محدود می‌کند و آنها را آن‌چنان که هستند کوچک نشان می‌دهد و تاب و طاقت آدمی را افزایش می‌دهد و او را بر ادامه زندگی قادر می‌سازد.

رسول گرامی اسلام فرمود: «از بین برنده لذتها را یاد کنید، سؤال شد: آن چیست؟ فرمود: مرگ... و مرگ اولین منزل از منازل سرای آخرت، و آخرین مرحله از مراحل (زندگی) دنیاست.»^(۴)

امام علی (ع) یاد مرگ را اصلاحگر انسان و تربیت کننده روح بشر می‌خواند و می‌فرماید:

«أَلَا فَادْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ وَمَنْعُصَ الشَّهَوَاتِ وَقَاطِعَ الْأَمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمَسَاوِرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ»^(۵) به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، مرگ را که نابود کننده لذت‌ها و مکدر کننده شهوات و قطع کننده آرزوهاست به یاد آورید.

قرآن کریم نیز از این تأثیر نافذ و مؤثر ایمان به معاد در آیات متعددی سخن می‌گوید، از جمله:

۱- «مُؤْمِنَ أَلْ فِرْعَوْنَ قَوْمِ خُودِ رَا كِه سَخْت فَرِيْفْتِه دُنْيَا بُودَنْد وَ هَمِيْن اَمْر اَنَهَا رَا بِه اَنْوَاع سْتِمَهَا وَ بِيْدَاگِرِي هَا اَلُوْدِه سَاخْتِه بُودِه نَصِيْحْت كَرْدِه اَنَهَا رَا بِه نَاپَايِنَا رِي زَنْدِگِي دُنْيَا وَ اَبْدِي بُودَنْ سَرَا ي اَخْرْت مَتْوَخِه مِي سَا زِد وَ مِي گُوِيْد:

«يَا قَوْمِ اِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ»^(۶) ای قوم من! (به این دنیا دل نیندید که) این زندگی دنیا متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی و ابدی است.

مسأله تنها فانی بودن این دنیا و باقی بودن سرای آخرت نیست، مسأله مهم، مسأله حساب و جزاست: هر کس عمل بدی انجام دهد فقط به اندازه آن به او کیفر داده می‌شود، اما کسی که عمل صالحی انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن باشد وارد بهشت می‌شود و روزی بی حسابی به او داده خواهد شد. او در این سخنان حساب شده‌اش از یک سو اشاره به عدالت خداوند در مورد مجرمان می‌کند که تنها به مقدار جرمشان جریمه

می‌شوند. و از سوی دیگر اشاره به فضل بی انتهای او که در مقابل یک عمل صالح پاداش بی حساب به مؤمنان داده می‌شود و هیچ‌گونه موازنه‌ای در آن رعایت نخواهد شد، پاداشی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و حتی به فکر انسانی خطور نکرده است. و از سوی سوم لزوم توأم بودن ایمان و عمل صالح را یادآور می‌شود.

و از سوی چهارم مساوات مرد و زن در پیشگاه خداوند و در ارزشهای انسانی.

به هر حال، او با این سخن کوتاه خود این واقعیت را بیان می‌کند که متاع این جهان گرچه ناچیز است و ناپایدار، ولی می‌تواند وسیله رسیدن به پاداش بی حساب گردد، چه معامله‌ای از این پرسودتر؟! ضمناً تعبیر به «مثلاً» اشاره به این است که مجازاتهای عالم دیگر شبیه همان کاری است که انسان در این دنیا انجام داده است، شباهتی کامل و تمام عیار.

تعبیر به «غیر حساب» ممکن است اشاره به این مطلب باشد که نگاه داشتن حساب عطایا مخصوص کسانی است که مواهب محدودی دارند و می‌ترسند اگر حساب را نگه ندارند گرفتار کمبود شوند، اما کسی که خزائن نعمتهای او نامحدود و بی پایان است و هر قدر ببخشد کاستی در آن پیدا نمی‌شود، زیرا هر قدر از بینهایت بر دارند باز هم بینهایت است! نیاز به حسابگری ندارد.^(۷)

۲- قرآن کریم از گروهی افراد با ایمان یاد می‌کند که در برابر انسان‌های فریفته ثروت و آنان که جاه و جلال و زرق و برق زندگی قارون چشمانشان را خیره کرده بود و آرزوی لحظه‌ای زندگی همچون وی را در دل می‌پروراندند، می‌گفتند:

«وای بر شما! چه می‌گویید، ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است.»

«... وَ يَلْتَكُمُ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...»^(۸) ایمان به معاد، چنان افق فکری آنها را وسعت بخشیده بود که به ثروت سرشار قارون و حشمت و جلال او به چشم تحقیر می‌نگریستند و این جلوه‌های فریبنده و زودگذر را در برابر ثواب و پاداش الهی هیچ می‌انگاشتند.

۳- حضرت شعیب (ع) در برابر قوم خود که در سنگلاخ شرک و بت‌پرستی سرگردان بودند و نه تنها بت، که درهم و دینار و مال و ثروت خویش را هم می‌پرستیدند، و برای کسب و تجارت پر رونقشان به تقلب و کم‌فروشی و خلافتکاری‌های دیگری آلوده شده بودند، یاد قیامت را به آنها گوشزد می‌نماید و ایشان را از عذاب فراگیر الهی بیم می‌دهد، تا شاید به خود آیند و از مقاصد اقتصادی خود دست شویند:

«... وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيْطٍ»^(۹) ای قوم من! .. بیمانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید). من شما را در خیر و خوبی می‌بینم و از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم.

۳- آرامش روحی روانی

از آنجا که روی برتافتن از معنویت و اخلاق و گرایش به

ارزشهای مادی، برخلاف ساختار روحی - روانی انسان و در جهت عکس قانون خلقت است، بشریت با بحرانهای بسیاری دست به گریبان می‌باشد و هر چه این حرکت معکوس تداوم یابد این بحران شدیدتر می‌شود.

یکی از پیامدهای بی‌اعتنایی انسان به معنویت، که طعم خوش حیات را در کام انسانها تلخ کرده، افسردگی و اضطراب است.

اینگونه انسانها، زندگی را منحصر به دنیا و دنیا را همه دوره حیات خود می‌پندارند و به فرموده قرآن کریم شمار چنین افرادی این است: **وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ** (۱۱۷) آنها گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کنند! آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند)!

زندگی برای چنین افرادی همین مدت محدود، همراه با همه رنجها، سختیها و مشکلات گوناگون است. از این رو، افسردگی، ناامیدی، اضطراب روانی، بلا تکلیفی، احساس پوچی و بی‌هدفی بر اینگونه زندگی سایه می‌افکند و حتی در زمانهایی که به لذتهای ناپایدار و زودگذر این دنیا رو می‌آورد نیز ترس و وحشت و اضطراب آنها را رها نمی‌کند.

قرآن کریم می‌فرماید: **وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى** (۱۱۸) و هر کس از یاد من رویگردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم.

طبیعت دنیا مستلزم آن است که انسان همیشه به آنچه می‌خواهد و دوست دارد نرسد. با سختیها و ناملايمات، شکستها و ناکامیها، ضرر و زیانها و بسیاری چیزهای ناخوشایند دیگر مواجه شود. ایستادگی در برابر مشکلات و ناامید نشدن، محتاج به جهانیستی استوار است که بتواند مقاومت در برابر آنها را برای انسان توجیه کند. تنها جهانیستی الهی و ایمان معاد است که از عهده این مشکل برمی‌آید: **أَقْمِنَ سَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ قَوِيْلٌ لِّلْقَائِيَةِ قَلْبِيْهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللّٰهِ أَوْلَيْكُم فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ** (۱۱۹) پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده، و (در نتیجه) برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد (همانند فرد تاریک دل است؟) پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی‌کنند، اینانند که در گمراهی آشکارند.

جهانبینی مادی، توان توجیه منطقی و منطبق با فطرت سلیم را ندارد و معتقدان به آن، در مقابل مشکلات خلع سلاح هستند. (۱۲۰) شاهد این مدعا وجود بیماریهای روحی حاد و بحرانهای شدید اخلاقی در دنیای معاصر به ویژه در جوامع مادی غرب است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَأْهُمْ كَسْرَابٌ بِقِيَعَةٍ يَخْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَمْ يَجِدْهُ سَيْتًا وَرَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ، أَوْ كَطَلْمَاتٍ فِى بَحْرِ لُجْىٍ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَخَابٌ طَلْمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ (۱۲۱) و کسانی که کفر

می‌ورزینند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می‌پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زود شمار است. یا (کارهایشان) مانند تاریکی‌هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می‌پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بالای آن آبی است. تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هرگاه (غریق) دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می‌بیند، و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را نوری نخواهد بود.

ملاکها و ارزشهای مادی، توان توجیه و تبیین این امر را ندارند و انسان را در نیمه راه زندگی رها کرده و قدرت روبه رو شدن و تصمیم‌گیری در برابر حوادث را از انسان سلب می‌کند. اینجاست که انسان از انسانیت خود خلع و به موجودی زبون و بی‌اراده و افسرده تبدیل می‌شود و زندگی را بی‌ارزش می‌یابد و اضطراب و نگرانی و افسردگیها بر او هجوم می‌آورد.



به هر حال، عامل اصلی این نگرانیها عمدتاً احساس پوچی و بی‌هدف بودن زندگی، احساس نداشتن پناهگاه در مشکلات طاقت فرسا، تصویر وحشتناک از مرگ و بدبینی و ترس از آینده جهان و آینده زندگی فردی است. بدون شک ایمان به سرای دیگر و زندگی جاویدان در آن عالم، توأم با آرامش و عدالت، میتواند به این نگرانیها پایان دهد. (۱۲۲)

افرادی که به جهان آخرت ایمان راسخ ندارند و فقط به لذایذ و کامیابی‌های دنیوی اهمیت می‌دهند؛ از جهات مختلف گرفتار تشویش خاطر و اضطراب می‌گردند:

۱. در اثر احساس شکست در برابر موانع طبیعی، قانونی و اجتماعی که سد راه آنان در رسیدن به کامیابی‌های مطلوب و دلخواهشان می‌باشد.
۲. به خاطر مصایب و ناملايمات طبیعی و غیرطبیعی که از زندگی دنیوی انفکاک پذیر نیست.

۳. اندیشه و تصور مرگ که در نظر آنان به منزله پایان مطلق حیات می‌باشد.

برعکس، ایمان راسخ به جهان پس از مرگ، همه عوامل یاد شده را خنثی می‌کند، زیرا:

اولاً: زندگی دنیوی جز مزرعه و کشتزاری برای حیات اخروی نیست، و تمتعات مادی تا آنجا مجاز می‌باشد که مانع رسیدن انسان به سعادت ابدی نگردد:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَكَيْبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَسَيِّئَةُ الْخَيْرَاتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^(۳۸)

ثانیاً: تحمل شداید و ناگواری‌ها به انگیزه به دست آوردن رضای الهی، پاداش‌های اخروی بزرگی را به دنبال دارد

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ^(۳۹) آنها که هرگاه مصیبتی به آنها رسد می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم! اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان.

قرآن کریم در جای دیگر پس از بیان این‌که انسان طبیعتاً در برابر ناملایمات بی‌قراری و بی‌تابی می‌کند، از اقامه نماز، کمک به محرومان، ایمان به جهان آخرت، و ترس از عذاب الهی، به عنوان عوامل آرامش بخش یاد کرده و می‌فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ * وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ * وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّتِ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ^(۴۰)

ثالثاً: بر پایه ایمان به معاد، مرگ پایان زندگی نیست، بلکه درپچه‌ای به سوی جهان ابدی است، چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید:

إِنَّهَا النَّاسُ إِنَّا وَإِيَّاكُمْ خُلِقْنَا لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ، لَكِنَّكُمْ مِّنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ تُتَقَلَّبُونَ^(۴۱) ای مردم، ما و شما برای بقاء و پایداری آفریده شده‌ایم، نه برای فناء و نابودی، ولی شما از سرایی به سرای دیگر منتقل می‌شوید.

۴. احساس مسئولیت و حالت آماده‌باش دائمی

یکی از آثار پر برکت اعتقاد به معاد، بیدار شدن احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی در عمق وجود انسان‌هاست، به گونه‌ای که تمام افکار و کردار آدمی را تحت انشعاع قرار می‌دهد و او در مقابل هر کاری خود را موظف به پاسخگویی می‌داند.

قرآن کریم به منظور تأکید بر مسئولیت انسان در برابر عملکرد خویش با لحنی آمیخته به انکار و عتاب می‌فرماید: أَيْسَخَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى^(۴۲) آیا انسان گمان می‌کند بی هدف رها می‌شود؟

قرآن کریم در سنی این پندار؛ حیات مجدد انسان، جریان مسئولیت خواهی و مواخذه انسان در روز قیامت را به او گوشزد می‌نماید: قَوْلَ رَبِّكَ لَسَأَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ^(۴۳) پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان خواهیم پرسید، از آنچه انجام

می‌دادند.

معتقد به معاد، بر این باور است که روز قیامت در پیشگاه عدل الهی مواخذه خواهد شد و دایره مسئولیت او به کارهای ظاهری بزرگ محدود نمی‌شود: ... وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُا يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ... وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^(۴۴) و اگر آنچه در دل‌های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خدا شما را به آن محاسبه می‌کند... و خداوند بر هر چیزی تواناست.

معتقد به معاد، بر این باور است که روز قیامت در پیشگاه عدل الهی تمام اعمال او، حتی به اندازه وزن دانه "خردل" و یا "ذره" را نافذی بصیر و خبیر به نقد می‌کشد تا سزه از ناسزه مشخص گردد.

... وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ^(۴۵) و اگر (عمل) هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حساب‌رس باشیم.

يَوْمَئِذٍ يُعَذِّبُ النَّاسَ أَشْتَاتًا لِّيُرَوِّاْ أَعْمَالَهُمْ * فَسَنُيَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ^(۴۶) در آن روز مردم با گروه‌های متفرق بیرون می‌آیند تا اعمال آنها را به آنان نشان دهند پس هر کس به سنگینی یک ذره خوبی کند آن را می‌بیند و هر کس به سنگینی یک ذره بدی کند آن را می‌بیند. از این رو کوتاه‌ترین لحظات عمر نیز ارزشی فوق‌العاده می‌یابد و انسان خود را همچون مسافری خواهد دانست که باید از فرصت‌ها بیشترین بهره را ببرد و ره‌توشه آخرت را هر چه بیشتر و بهتر برگرد.

۵. انجام اعمال صالح و اجتناب از گناه

عقیده به عالم پس از مرگ و بقای اثر اعمال آدمی، هم می‌تواند یک عامل بازدارنده قوی در برابر گناه و خطاکاری، و هم یک عامل محرک نیرومند برای تشویق سرمایه‌گذاری مادی و معنوی در راه خدمت به خلق خدا و نیکی‌ها گردد.

اثراتی که ایمان به عالم پس از مرگ می‌تواند در اصلاح افراد فاسد و منحرف و تشویق افراد فداکار و مجاهد و لایق بگذارد به مراتب بیش از اثرات دادگاهها و کیفرهای معمولی، و بیش از پاداشها و تشویقهای عادی است؛ زیرا از مشخصات دادگاه رستاخیز این است که نه تجدید نظر در آن راه دارد، و نه توضیه و پارتی بازی، و نه می‌توان فکر قضات آن را با طرفند و ارائه مدارک دروغین تغییر داد، و نه تشریفات آن نیازمند به طول و تفصیل خواهد بود.

قرآن کریم می‌فرماید: وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ^(۴۷) از روزی بپرهیزید که هیچ کس بجای دیگری جزا ندهد نمی‌شود و نه شفاعتی از او پذیرفته خواهد شد و نه غرامت و بدل، و نه کسی به یاری او می‌آید.

همچنین می‌فرماید: وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَّا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَوَقَعِيَ فِيْنَهُمُ الْبَلْغُوطُ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ^(۴۸) و هر کس از آنها که ظلم و ستم کرده، اگر تمامی روی زمین را در اختیار داشته باشد، در آن روز همه را برای نجات خویش می‌دهد، و هنگامی که عذاب الهی را می‌بینند پشیمانی خود را مکتوم می‌دارند (مبادا رسواتر شوند) و در میان آنها به عدالت

داوری می‌شود و ستمی بر آنها نخواهد رفت. و نیز در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^(۳۱) هدف این است که خداوند هر کس را به آنچه انجام داده جزا دهد چرا که خداوند سریع الحساب است.

به همین دلیل در قرآن مجید سرچشمه بسیاری از گناهان فراموش کردن روز جزا ذکر شده است: «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا...»^(۳۲) بچشید آتش دوزخ را به خاطر اینکه ملاقات امروز را فراموش کردید.

حتی از پاره‌ای از تعبیرات استفاده می‌شود که انسان اگر گمانی در قیامت داشته باشد نیز از انجام بسیاری از اعمال خلاف خود داری می‌کند.^(۳۳)

عبرت‌آموزی

یکی دیگر از ثمرات نیکوی درخت پربار ایمان به معاد، عبرت‌آموزی از تاریخ گذشتگان و پندآموزی از فراز و نشیب زندگی است.

آدمی در پرتو ایمان و باور به معاد چشمانی نافذ و حقیقت‌بین می‌تواند از ظواهر امور به باطن آن دیده‌گشاید و از خانه غرور به خانه شعور پا نهد.

تحوّلات دنیا، دگرگونی‌های روزگار، آمدن‌ها و رفتن‌ها همه و همه آینه‌های تمام‌نمایی هستند که به خوبی ناپایداری این دنیا و جلوه‌های فریبی آن را نشان می‌دهند و انسان را از دل بستن به دنیا و فرو رفتن در گرداب غفلت برحذر می‌دارند، به شرط آن که انسان تنها تماشاگر حوادث نباشد، بلکه از مدرسه روزگار، درس عبرت آموزد و خود را برای دانشگاه قیامت مهیا سازد:

ای خوشا چشمی که عبرت‌بین بود عبرت از نیک و بدش آیین بود انسان فطرتاً جویای سعادت خویش است، از تصوّر وصول به سعادت غرق در مسرت می‌گردد، و از فکر یک آینده شوم و مقرون به محرومیت، لرزه بر اندامش می‌افتد و سخت دچار دلهره و اضطراب می‌گردد، آنچه مایه سعادت انسان می‌گردد دو چیز است: یکی تلاش و دیگری اطمینان به شرایط محیط.

امام علی(ع) در سفارش به پندپذیری از تاریخ می‌فرماید:

اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می‌داشت، یا از مرگ، گریزی بود، حتماً سلیمان بن داوود(ع) چنین می‌کرد، او که خداوند حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آن‌گاه که پیمان عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه‌های او بی‌صاحب ماند و دیگران آنها را به ارث بردند.

مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندان‌شان؟ کجایند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجایند مردم شهر رس، آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟^(۳۴)

قرآن کریم پس از بیان سرگذشت دردناک قوم نوح و عاد و ثمود

و قوم شعیب و قوم لوط و سرگذشت فرعونیان، ماجرای آنها را درس عبرتی می‌داند برای همه کسانی که از عذاب آخرت در ترس و بیم به سر می‌برند، و پشتشان از شنیدن حوادث هولناک قیامت می‌لرزد؛ آنجا که می‌فرماید:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»^(۳۵) در این (سرگذشت‌های عبرت‌انگیز و حوادث شوم و دردناکی که بر گذشتگان رفت) علامت و نشانه‌ای است برای کسانی که از عذاب آخرت می‌ترسند؛ همان روزی که همه مردم در آن گرد می‌آیند.

آری؛ آنها که به رستخیز ایمان دارند، با دیدن هر یک از این نمونه‌ها و سرنوشت شومی که چنین اقوامی بدان گرفتار آمدند، دل‌هایشان تکان می‌خورد، و از ماجرای آنها عبرت می‌گیرند و راه خود را باز می‌یابند و دامن خود را به گناهانی که آنها بدان آلوده شدند نمی‌آلایند.

اما آنها که ایمانی به قیامت ندارند، دریچه دل‌هایشان بر واقعیت‌های زندگی بسته شده، تنها سر در آخور زندگی دارند و از آخرت غافل‌اند، از اینرو از کنار تمامی حوادث و تحولات زندگی به سادگی می‌گذرند و دل‌های سنگ و سختشان از مواعظ و عبرت‌های فراوان عالم هیچ تأثیر نمی‌پذیرد.



پی‌نوشت‌ها:

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، پیام قرآن، ج ۵، ص ۱۷، قم، انتشارات هدف، ۱۳۷۲ ش.
۲. سوره صبا، آیه ۷ و ۸.
۳. سوره یونس، آیه ۱۰.
۴. سوره عنکبوت، آیه ۶۴، رک: سوره رعد، آیه ۲۶؛ سوره توبه، آیه ۲۸.
۵. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.
۶. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۳، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۹۹.
۸. سوره مؤمن، آیه ۳۹.
۹. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۰۶.
۱۰. سوره قصص، آیه ۸۰.
۱۱. سوره هود، آیه ۸۴.
۱۲. سوره جاثیه، آیه ۲۴.
۱۳. سوره طه، آیه ۱۲۴.
۱۴. سوره زمر، آیه ۲۲.
۱۵. قرآن و روشناسی، ص ۲۳۶ - ۲۳۵، رک: سوره بقره، آیه ۱۵۸ و ۲۵۱ - ۲۲۹؛ سوره معارج، آیه ۱۹ - ۲۸.
۱۶. سوره نور، آیه ۴۰ - ۳۶.
۱۷. پیام قرآن ج ۵، ص ۴۱۱.
۱۸. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.
۱۹. سوره بقره، آیات ۱۵۶ - ۱۵۷.
۲۰. سوره معارج، آیات ۱۹ - ۲۷.
۲۱. شیخ مفید لرفاه، ص ۱۲۷، چاپ دوم، نجف اشرف.
۲۲. سوره قیامت، آیه ۲۶.
۲۳. سوره حجره، آیه ۹۲ - ۹۳.
۲۴. سوره بقره، آیه ۲۸۴.
۲۵. سوره انبیاء، آیه ۴۷.
۲۶. سوره زلزال، آیات ۸ - ۶.
۲۷. سوره بقره، آیه ۴۸.
۲۸. سوره یونس، آیه ۵۴.
۲۹. سوره لبراهیم، آیه ۵۱.
۳۰. سوره لسنجه، آیه ۱۴.
۳۱. سوره مطفین، آیه ۴.
۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.
۳۳. سوره هود، آیه ۱۰۳.